

نظریه «اندیشه مدون در اسلام»

برگرفته از:

کتاب «مکتب و نظام اقتصادی اسلام»

مهدی هادوی تهرانی

فهرست

۴	پیشگفتار
۶	مقدمه
۶	دین چیست؟
۷	دین نفس‌الامری
۸	دین مُرسل
۹	عناصر جهان‌شمول و موقعیتی در اسلام
۱۱	نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون(نظام‌مند)در اسلام
۱۱	فلسفه
۱۲	مکتب
۱۲	نظام
۱۲	نهاد
۱۳	حقوق
۱۳	عناصر دینی و ساحت‌های حیات بشری
۱۳	عناصر موقعیتی و جهان‌شمول
۱۴	روش دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار
۱۴	کشف عناصر دینی
۱۵	تفکیک عناصر جهان‌شمول از موقعیتی
۱۶	ا. شئون دین مُرسل
۱۷	ب. شئون معصومان علیهم السلام
۱۸	ج. پیشینه‌ی یک عنصر دینی
۱۸	د. قابلیت تحقق در حکومت جهانی اسلام
۱۸	ه. خصوصیات مرتبط به هر عنصر
۱۸	طبقه بندی عناصر جهان‌شمول
۱۹	هماهنگ سازی عناصر جهان‌شمول
۱۹	طراحی سازو کار
۲۰	علوم بشری و جایگاه آن در نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون
۲۰	مفاهیم مقدماتی
۲۰	ا. فلسفه‌ی اقتصادی اسلام
۲۱	ب. مکتب اقتصادی اسلام

ج. نظام اقتصادی اسلام.....	۲۱
د. سازوکار اقتصادی اسلام.....	۲۱
ه. حقوق اقتصادی.....	۲۲
و. علم اقتصاد (Economics).....	۲۲

سخن از خاتمیت اسلام و کامل بودن این آیین الهی و پاسخگویی‌اش نسبت به تمام ساحت‌های حیات بشر، مطلبی است که در طول قرن‌های متمادی پس از ظهور این دین بارها و بارها تکرار شده است. در هر عصری به تناسب پرسش‌ها و پیشینه‌های فکری موجود در آن روزگار جلوه‌هایی از این حقیقت مورد کاوش قرار گرفته و در باب آن کتاب‌ها و رساله‌هایی تدوین شده است.

هر چند اقتصاد که با معیشت آدمی در دنیای خاکی سر و کار دارد، از تاریخ انسان جدایی نداشته و ندارد و همواره دغدغه‌های اقتصادی بخشی از توانایی‌های فکری و عملی آدمیان را به خود اختصاص داده و می‌دهد و اسلام نیز در این باب مطالب فراوانی دارد، ولی نگاه نظام‌مند به این جلوه از حیات آدمی - و بلکه سایر شئون زندگی انسان - از پیشینه‌ای طولانی برخوردار نیست و آنچه در این مورد در ادبیات بشری یافت می‌شود، به همین چند سده‌ی اخیر، و به ویژه قرن معاصر، اختصاص دارد. از این رو، پرداختن به «اقتصاد اسلامی» با رویکرد سیستمی و جستجو از مکتب و نظام اقتصادی اسلام به عنوان مکتب و نظامی مستقل از سایر مکاتب و نظام‌ها سابقه‌ای طولانی ندارد و شاید بر جسته‌ترین اثر در این زمینه کتاب گران‌قدر «اقتصادنا» نوشته‌ی شهید فرزانه فقیه متفکر سید محمد باقر صدر باشد. البته بی‌شک تحقیقات استاد شهید مرتضی مطهری نیز از ذخایر پر ارزش این ساحت محسوب می‌شود. دیگرانی چون شهید دکتر سید محمد حسین بهشتی نیز در این موضوع آثاری دارند که هر یک به نوبه‌ی خود در شکوفایی و بالندگی نهال نورسته‌ی اقتصاد اسلامی نقشی درخور داشته است. بدون شک، تأکیدات امام اندیشه و عرفان، پیشگام جهاد و حماسه، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی‌قدس سره نیز در باب تدوین اقتصاد اسلامی و روشن ساختن مرزهای آن از اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی تأثیری شگرف بر شکل‌گیری و تداوم تحقیقات در این موضوع باقی گذاشته است.

با این همه گام زدن در این جاده‌ی ناهموار و تازه گشوده و دست‌یابی به منازل جدید کاری سهل نبوده و نیست. آنچه در این نوشتار عرضه شده حاصل بیش از ده سال پژوهش و کاوش در این زمینه و خوشه‌چینی از افکار اندیشمندان گذشته و حال و رایزنی با صاحب نظران گوناگون است که بی‌شک به تکمیل و تصحیح فراوان نیاز دارد.

هنگامی که کار آغاز شد، ما بودیم و «اقتصادنا»، به قرآن مراجعه کردیم و تمام آیات مربوط به اقتصاد را گرد آوردیم. ولی سامان‌دهی آنها نیازمند یک الگوی راهنما بود. ابتدا از الگوی «اقتصادنا» بهره جستیم. جزوه‌ای سامان یافت، ولی آیات فراوان هنوز جایگاه مناسبی نیافته بود. به کاوش در باب الگویی تازه پرداختیم روایت اول «نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون در اسلام» حاصل این کاوش بود. براساس این نظریه جزوه‌ی «ساختار کلی نظام اقتصادی اسلام در قرآن» تهیه شد و در ضمن مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات پنجمین کنفرانس دارالقرآن الکریم (۱) منتشر گردید. تحقیقات بعدی روایت‌های تازه‌ای از این نظریه را به ارمغان آورد. روایت دوم آن در مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی‌قدس سره عرضه شد (۲) و روایت سوم بخش اول کتاب ولایت فقیه (مبانی، ادله و اختیارات) را به خود اختصاص داد (۳) و در نهایت روایت چهارم در آخرین بخش کتاب «مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم» منتشر شد. (۴) به موازات تعدیل و تکمیل نظریه، تطبیق آن در حوزه‌های مختلف از هنر، سیاست، اجتماع، تربیت و اقتصاد ادامه داشت و مهمترین زمینه، همین ساحت اقتصاد بود. دوستان فراوانی به این کاوش کمک رساندند. رساله‌ای در کارشناسی ارشد اقتصاد تحت عنوان «نظام اقتصادی اسلام بر اساس مکتب اقتصادی آن از دیدگاه امام خمینی‌قدس سره» توسط

آقای سید حسین میرمعزی با راهنمایی دکتر حسین نمازی و مشاورت این‌جانب و آقای دکتر ایرج توتونچیان تهیه شد که الگوی کار خود را همین نظریه قرار داد و با مراجعه به آرا و فتاوای امام خمینی‌قدس سره کوشید مکتب و نظام اقتصادی اسلام را عرضه کند. کتاب حاضر پس از این تلاش‌ها نگاشته شد و در حلقه‌ی نقد و نظر اقتصاد در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی مورد ارزیابی و نقّادی قرار گرفت و حاصل نقدها توسط آقای سید حسین میرمعزی، دبیر گروه اقتصاد این پژوهشگاه در نوشتار اعمال گردید و در نهایت مورد بازبینی و اظهار نظر این‌جانب واقع شد و آنچه پیش‌رو دارید، فراهم آمد. در اینجا فرصت و امکان تشکر و قدردانی از تمام عزیزانی که در مراحل مختلف شکل‌گیری و شکوفایی این نظریه و تطبیق آن در زمینه‌ی اقتصاد نقش داشته‌اند، وجود ندارد و تنها خداوند متّان است که می‌تواند تلاش خالصانه‌ی این عزیزان را اجری درخور، عطا فرماید.

امید است این کوشش متواضعانه، راه را بر مشتاقان تحقیق در این زمینه هموارتر کند و افق‌های تازه‌ای را در این بحث، فراروی چشمان جویای صاحب نظران و اندیشمندان بگشاید. بی‌تردید نصایح مشفقانه و تذکرات عالمانه‌ی پژوهشگران بهترین پاداشی است که فراهم آورندگان این مجموعه می‌توانند توقع آن را داشته باشند.

و الحمد لله ربّ العالمین

مهدی هادوی تهرانی

حوزه علمیه‌ی قم

۲۲/۱/۱۳۷۸

مقدمه

باور عمومی فقیهان مسلمان بر این بوده و هست که احکام شرعی بیان شده از سوی اسلام احکامی ثابت و غیر متغیرند که اختصاص به موقعیتی خاص ندارند. یعنی از جهان شمولی کامل برخوردارند.

در حاشیه این باور، نکته‌ای از نظر آنان مخفی نمانده و آن وجود برخی احکام متغیر و موقعیتی در شریعت است، که در دوره‌ای خاص اعتبار داشته و با گذشت زمان و تغییر شرایط از درجه اعتبار ساقط شده است.

در دوران معاصر با طرح مسئله ثابت و متغیر از سوی استاد مطهری و «منطقة الفراغ در تشریح» از سوی شهید سید محمدباقر صدر و به ویژه «نقش زمان و مکان در اجتهاد» از سوی امام خمینی، فصل تازه‌ای در این بحث آغاز و توجه نوینی به جهان شمولی، یا موقعیتی بودن احکام و عناصر دینی پیدا شده است.

طرح دقیق این مسئله بر تفسیر روشنی از مفهوم «دین» و تفکیک کاربردهای مختلف آن، از يك سو و جایگاه عناصر جهان شمول و موقعیتی در دین، و نحوه‌ی ترابط و تأثیر و تأثر آنها در هم، از سوی دیگر، متوقف می‌باشد.

دین چیست؟

در تفسیر «دین» آرا و مطالب گوناگونی از سوی غربیان مطرح شده است (۵). تنوع این تفسیرها به گونه‌ای است که اندیشمندان مغرب زمین را وادار کرده، اعتراف کنند: «اصطلاح دین دارای يك معنای واحد که مورد قبول همه باشد، نیست. بلکه پدیدارهای متعدد فراوانی تحت نام دین گرد می‌آیند که به گونه‌ای با هم ارتباط دارند. ارتباطی که لودویک ویتگنشتاین آن را شباهت خانوادگی (۶) می‌نامد.» (۷)

در تعابیر قرآنی «دین» در دو مورد استعمال شده است:

۱. هر گونه اعتقاد به قدرت غیبی، چه حق باشد و چه باطل: «لکم دینکم ولی دین» (۸).

۲. خصوص ادیان الهی: «ان الدین عندالله الاسلام» (۹).

در این بحث، توجه ما به همان استعمال دوم لفظ «دین» است، که خاص ادیان الهی و دارای سطوح و مراحل مختلفی است:

أ. دین نفس الامری: آنچه در علم الهی و مشیّت ربانی برای هدایت انسان به سوی رستگاری وجود دارد، دین نفس الامری است. این نسخه‌ی رستگاری بشر در لوح محفوظ، حقیقتی عینی و واقعیتی ثبوتی است.

ب. دین مُرسَل: آنچه از سوی خداوند متعال برای هدایت انسان به سوی رستگاری به واسطه‌ی رسولان الهی ارسال شده است، «دین مرسل» را تشکیل می‌دهد.

ج. دین مکتشوف: آنچه از «دین نفس الامری»، یا «دین مرسل» با مراجعه به عقل، یا نقل برای افراد آشکار می‌گردد، «دین مکتشوف» می‌باشد.

د. دین نهادی: آن بخش از «دین مکشوف» که عمومی می‌شود و نهادینه می‌گردد و به صورت آیین گروهی از مردم در می‌آید، «دین نهادی» است.

هر چند این نام‌ها ناآشنا می‌نماید، ولی توجه به حقیقت دین و آنچه در صحنه‌ی تاریخ اتفاق افتاده، به سادگی وجود چنین مراتبی را آشکار می‌سازد: خداوند که آدمی را خلق کرد، و از آغاز و انجامش آگاه بود، برای سعادت و فلاح این موجود راهی روشن داشت (دین نفس الامری) که در هر زمان بخشی از آن نسخه‌ی الهی را برای آدمیان به وسیله‌ی رسولان فرو فرستاد (دین مرسل) و مردم به کمک آنچه پیامبران بیان می‌کردند (نقل) یا به کمک خرد و اندیشه خود (عقل) به عناصری از آن نسخه‌ی الهی پی‌می‌بردند (دین مکشوف) و بخشی از این دانسته‌ها عمومی و فراگیر می‌شد و به صورت یک نهاد و رفتار عمومی در می‌آمد و چهره‌ی یک آیین را پیدا می‌کرد (دین نهادی).

ما در کاربردهای مختلف لفظ «دین» نیز می‌توانیم این مراتب را باز یابیم: هنگامی که از دین یگانه‌ی الهی سخن می‌گوییم و آن را اسلام می‌دانیم (ان الدین عندالله الاسلام)، یا عقاید ناصحیح را از ساحت دین، خارج می‌شماریم، به دین نفس الامری توجه داریم. وقتی می‌گوییم: دین حضرت ابراهیم علیه السلام توحیدی بود. در دین حضرت موسی علیه السلام احکام سختی وجود داشت. دین اسلام دین خاتم است، دین اسلام ناسخ ادیان گذشته است. در تمام این جملات مراد ما از دین، دین مرسل است. زمانی که دین اشخاص را مورد توجه قرار می‌دهیم و دین صدر المتألهین را با دین مجلسی مقایسه می‌کنیم. به دین مکشوف آنها نظر داریم. و بالاخره وقتی با پدیده‌ی دین مسیحی در روزگار خود سروکار داریم و این دین را فاقد شریعت می‌دانیم، یا اناجیل اربعه را منبع دین مسیحی معرفی می‌کنیم، یا از دین یهود و آیین موجود آنها سخن می‌گوییم، به دین نهادی توجه داریم.

بی‌توجهی به مراتب دین و کاربردهای لفظ آن، گاه کژتابی‌های غریبی را در تفهیم و تفهم به دنبال دارد. از این رو، ما تلاش خواهیم کرد با بررسی دقیق و ویژگی‌های هر یک از مراتب دین نفس الامری و دین مرسل به صورت جداگانه و تفکیک معانی مختلف دین در استعمالات گوناگون، مبانی کلامی «نظریه‌ی اندیشه مدون» را تبیین کنیم.

دین نفس الامری

۱. آیا دین نفس الامری متعدد است؟ آیا خداوند برای هر فرد، یا گروهی از افراد نسخه‌ای خاص برای رستگاری دارد؟ اگر آدمیان را حقایقی کاملاً متغایر با یکدیگر بدانیم که هیچ اشتراکی بین آنها نیست، یا چنین تمایزی را بین گروه‌هایی از انسان‌ها قایل شویم، می‌توانیم بپذیریم که خداوند برای هر فرد یا گروه، دینی خاص داشته باشد. ولی اگر افراد آدمی با تمام تفاوت‌های ظاهری از گوهری مشترک، طبیعت و فطرتی واحد برخوردارند، بدون شك «دین نفس الامری» نیز یگانه خواهد بود.

ادله‌ی نقلی و عقلی گواه صادقی بر درستی نظر دوم است و شاید «ان الدین عندالله الاسلام» ناظر بر همین نکته باشد. به دیگر سخن، تحلیل عقلی از آدمی وجود گوهری مشترک را ثابت می‌کند که دلایل نقلی نیز بر آن مهر تایید می‌زند: «فطرت الله التي فطر الناس عليها» (۱۰)، «ان الانسان خلق هلوعاً» (۱۱) و بدون شك، دین نفس الامری به همین گوهر مشترک نظر دارد و راه رستگاری را برای آن در بر می‌گیرد (۱۲). پس ناگزیر امری یگانه و نسخه‌ای واحد است.

۲. آیا عناصر دین نفس الامری همگی جهان‌شمول و غیر وابسته به موقعیت و همه زمانی و همه جایی هستند؟ یا در بین آنها عناصر موقعیتی، وابسته به زمان و مکان و موقعیت خاص نیز وجود دارد؟

پاسخ این پرسش از بحث قبل آشکار است، زیرا اگر گوهر آدمی یگانه و ثابت و لایتغیر و دین نفس الامری ناظر به آن است، ناگزیر تمام آنچه در آن است (عناصر دینی)، جهان‌شمول و ثابت خواهند بود و در آن حقیقت عینی، نشانی از تغیر و تبدل وجود نخواهد داشت. يك مسیر یگانه برای تمام آحاد بشر در هر عصر و هر سرزمینی است.

۳. چگونه می‌توان به ساحت دین نفس الامری راه یافت و از آن نسخه‌ی شفاف‌بخش آگاه شد؟ سه راه برای این امر متصور است:

أ. این که خداوند بخشی از آن را اظهار کند، که انبیا از این راه برخوردارند و برای آنها بخشی، یا تمام این نسخه به شهود و وحی، عیان و آشکار می‌گردد.

ب. آنچه از طریق اول آشکار شده، بیان شود و ما از طریق نقل به آن دست یابیم.

ج. عقل در پی کاوش‌های نظری برخی از عناصر آنرا بیابد و بدان آگاه شود.

بنابراین، انسان‌های متعارف از دو راه: عقل و نقل می‌توانند به دین نفس الامری پی ببرند و برای گروهی خاص راه وحی و شهود نیز گشوده است. بدون شك، طریق عقل و نقل امکان دارد با خطا مواجه شود، ولی وحی و شهود به معصوم مصون از خطا است.

دین مُرسَل

۱. واقعیت تاریخی ادیان، به شهادت تاریخ و قرآن، گواه صادقی بر تعدد ادیان مُرسَل به تعداد رسولان الهی است. در اینجا مراد از رسول، «نبی صاحب شریعت و مأمور به ابلاغ آن» می‌باشد. (۱۳)

۲. دین مُرسَل معلول نیازمندی بشر به پیام الهی است. از این رو، در گذشته طبق مقتضیات دوره‌ها و زمان‌ها این پیام تجدید می‌شده است (۱۴). با این وصف، هر چند منشأ دین مرسل و منبع آن، دین نفس الامری است و دین نفس الامری فاقد عناصر موقعیتی می‌باشد، ولی دین مُرسَل، به تناسب مقتضیات نسلی که برای آنها ارسال شده است و موقعیت زمانی و مکانی مخاطبان، مشتمل بر عناصر موقعیتی، افزون بر عناصر جهان‌شمول است. از سوی دیگر، امکان دارد، دین مُرسَل در بر دارنده برخی از عناصر دین نفس‌الامرّی باشد، همچنان که ممکن است، تمامی آن عناصر را شامل گردد.

۳. راه کشف دین مُرسَل نقل معتبر است و اگر عقل چیزی را کشف کرد که در دلایل نقلی دین مُرسَل هم وجود داشت، امکان ارشادی بودن آن دلیل نقلی وجود دارد. در اینجا فرض بسیار بعیدی نیز قابل تصور است و آن این که عقل عنصری از دین مُرسَل را که در دلایل نقلی وجود ندارد، کشف کند. به این معنا که دریابد چنین مطلبی به رسول آن دین ابلاغ شده و او آن را برای مردم بیان کرده، ولی در اثر عواملی، به ما نرسیده است. البته این مطلب که عقل عنصری دینی را کشف کند، بعید نیست. ولی این که بتواند کشف کند حتماً به رسول آن دین ابلاغ شده و او بیان کرده و به ما نرسیده است، بسیار غریب می‌باشد. به هر حال، اگرچنین چیزی اتفاق بیفتد، می‌تواند راهی برای کشف عناصر دین مُرسَل باشد.

۴. دین مُرسل چون از طریق انبیا به دست مردم می‌رسد، به ویژگی‌های رسول، از حیث مراتب معنوی، و خصوصیات آن مردم و محدوده‌ی زمانی و مکانی آن پیام بستگی دارد. هر چه رسول از مراتب بالاتری برخوردار باشد، حظی بیشتر از دین نفس الامری به وسیله وحی نصیب او خواهد شد و هر چه مردم مخاطب پیام، دارای توانایی فرهنگی بالاتر و پذیرش افزون‌تر باشند، بهره‌ی بیشتری از دین نفس الامری از طریق نقل به آنها خواهد رسید و هر چه گستره‌ی زمانی و مکانی دین افزون‌تر و برای مخاطبان بیشتری در زمان‌ها و سرزمین‌های گوناگون ارسال شده باشد، دین مُرسل در بردارنده‌ی عناصر بیشتری از دین نفس الامری خواهد بود.

با این وصف، دین خاتم، یعنی آخرین دین مُرسل، که پیام آورش أَفْضَلُ الرُّسُلِ و مخاطبانش همه‌ی مردم از عصر نزول تا روز قیامت است، می‌بایست اَكْمَلُ الأَدیان باشد و تمام آنچه را که باید از دین نفس الامری به وحی و نقل بیان گردد، در برگیرد و اگر چیزی از آن را شامل نشود، باید آن چیز به گونه‌ای باشد که عقل سلیم آن را دریابد و از یافت آن عاجز، یا در مسیر کشف آن راجل نباشد. با ارسال چنین دینی، راه بر هر دین مُرسل دیگری بسته می‌شود و سلسله‌ی ادیان مرسل خاتمه می‌یابد.

۵. هر چند دین خاتم برای همیشه‌ی تاریخ، در همه جا فرستاده شده و این امر، جهان‌شمولی و ثبوت عناصر آنرا اقتضا می‌کند (۱۵)، ولی چون نزول آن در زمان و مکان خاصی صورت گرفته، در برخی از بیانات آن ویژگی‌های زمانی و مکانی ملاحظه شده و در واقع عنصری موقعیتی، بر اساس عناصر جهان‌شمول، ارائه گشته است. از سوی دیگر، سنت معصومان علیهم السلام، به ویژه در رفتار، بسیار به موقعیت وابسته بوده و بر اساس آن، در بسیاری موارد شکل گرفته است. هر چند این عناصر موقعیتی نیز با تکیه بر عناصر جهان‌شمول و بر اساس آنها پیدا شده و هویت یافته‌اند.

عناصر جهان‌شمول و موقعیتی در اسلام

اسلام به عنوان آخرین دین مُرسل برای هدایت آدمیان تا قیام قیامت آمده است (۱۶). بر اساس آنچه گذشت، خاتمیت آن اقتضا می‌کند که کامل‌ترین دین مُرسل باشد و تمامی آنچه را که باید از دین نفس الامری به وحی و نقل بیان گردد، در برداشته باشد.

از سوی دیگر، چون این دین در زمان و مکان خاصی نازل شده و با مخاطبان اولیه‌ی خاصی مواجه بوده است، گاه عناصر دینی در آن با توجه به موقعیت ارائه شده است، و این امر به ویژه در سنت معصومان علیهم السلام و به خصوص در رفتار آنها، باید مورد توجه قرار گیرد. گنجینه‌ی معارف اسلامی مملوّ از عناصر جهان‌شمول و موقعیتی است که از زمان بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تا غیبت کبری امام زمان (عج) بیان شده است.

تاکنون فقیهان و عالمان دین در برخورد با این مجموعه‌ی گرانقدر شیوه‌ای جزءگرایانه و خردنگر را دنبال کرده‌اند و هر گاه با پرسشی مواجه شده‌اند، با مراجعه به آن کوشیده‌اند، پاسخی در خور بیابند. در این روش هیچ‌گاه ارتباط عناصر جهان‌شمول با یکدیگر و رابطه‌ی آنها با عناصر موقعیتی ملحوظ نبوده است. هر چه در دین یافت می‌شده، به عنوان امری ثابت و لایتغیر تلقی می‌گشته است، مگر آن که نشانه‌ای بر خلاف آن یافت شود و در این صورت به عنوان حکم متغیر محسوب می‌شده و هیچ جست‌وجویی از حکم، یا احکام ثابتی که ریشه‌ی آن را تشکیل می‌داده‌اند، نمی‌شده است.

این رویه باعث شده است تا مباحث اسلامی فاقد نگرش کلان و نظام‌مند باشند و اجزای ساختار اندیشه‌ی اسلامی، بی هیچ آداب و ترتیبی، بدون تدوین مدون، کنار هم قرار گیرند. این کنار هم آمدن هر چند در نهایت نظمی را پدید آورده، ولی هیچ‌گاه ترابط منطقی اجزای و نحوه‌ی تأثیر و تأثر آنها در یکدیگر مورد کاوش و دقت نظر واقع نشده است.

از سوی دیگر، به نحوه‌ی پیدایش عناصر موقعیتی در نصوص دینی چندان توجهی نشده و با تمام آنچه وارد شده، به عنوان حکم ثابت و عنصر جهان‌شمول برخورد شده است. و اگر در موردی آیات و نشانه‌های تأثیر موقعیت آشکار و واضح بوده است، آن را عنصری موقعیتی بر شمرده و به سادگی از کنار آن گذشته‌اند، بی آن‌که پرسشی از زمینه و ریشه‌ی آن مطرح کنند.

همین عوامل سبب شده تا ما در ارائه‌ی نظام‌های اسلامی در زمینه‌های گوناگون، مانند اقتصاد، سیاست، و... ناتوان باشیم و نتوانیم تصویر روشنی از فلسفه‌ی سیاسی اسلام، فلسفه‌ی اقتصادی اسلام، ... یا مکتب سیاسی اسلام، مکتب اقتصادی اسلام، ... و مباحثی از این دست عرضه کنیم.

از سوی دیگر، نحوه‌ی تأثیر زمان و مکان در عناصر دینی و چگونگی نقش موقعیت در آنها به وضوح تبیین نشده و ارتباط عناصر موقعیتی با عناصر جهان‌شمول به گونه‌ای منطقی واضح نشده است.

«نظریه‌ی اندیشه مدون (نظام‌مند) در اسلام (۱۷)» یک تئوری برای پاسخ به چنین پرسش‌هایی بر اساس مبانی مذکور در بحث‌های قبلی است.

نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون (نظام‌مند) در اسلام

اسلام به عنوان دین خاتم، کامل‌ترین دین مُرسل و در بردارنده‌ی تمام آنچه را که باید از دین نفس الامری به وحی بیان گردد، می‌باشد. از این رو، ما در هر حوزه از حیات انسان، خواه فردی و خواه اجتماعی، توقع داریم شاهد موضع‌گیری اسلام و ارائه‌ی رهنمود باشیم. این رهنمودها که در واقع عناصر تشکیل دهنده دین می‌باشند، به دو دسته قابل تقسیم هستند:

۱. عناصر دینی‌ای که نمود جهان‌بینی اسلام در یک حوزه‌ی خاص، مانند سیاست یا اقتصاد، می‌باشد و نسبت بین آنها و جهان‌بینی اسلامی، همان نسبت جزئی به کلی، یا صغری به کبری است. این گونه عناصر از قبیل قضایای «هست» می‌باشند و رنگ کلامی - فلسفی دارند، مانند بررسی سلطه‌ی تکوینی خداوند در حوزه‌ی مباحث سیاسی، یا مطالعه رازقیت او در زمینه‌ی اقتصاد. ما از این عناصر به عنوان «فلسفه» یاد می‌کنیم. پس «فلسفه‌ی اقتصادی اسلام» مجموعه عناصری از اسلام در حوزه اقتصاد است که نمود جهان‌بینی و از جزئیات آن محسوب می‌شود.

۲. عناصر دینی‌ای که نتایج جهان‌بینی اسلامی و به خصوص فلسفه‌ی آن - یعنی عناصر دسته اول - هستند. این عناصر از قبیل قضایای «باید» می‌باشند و جنبه اعتباری دارند و به نوبه‌ی خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

أ. برخی از این عناصر جنبه‌ی زیر بنا برای بقیه دارند و به نحوی آنها را تبیین و تعیین می‌کنند. این عناصر یا به صورت اصول و امور مسلم در یک زمینه می‌باشند که از آن به «مبانی» یاد می‌کنیم. و یا اغراض و مقاصد دین را در یک حوزه مشخص می‌نمایند که به آن «اهداف» می‌گوییم. مجموعه‌ی این مبانی و اهداف، «مکتب» را تشکیل می‌دهند. پس «مکتب اقتصادی اسلام» همان مجموعه‌ی مبانی و اهداف اقتصادی اسلام می‌باشد.

ب. بر اساس مبانی موجود در یک زمینه، برای رسیدن به اهداف همان زمینه، مجموعه عناصری در دین ارائه شده است که از آن به عنوان «نظام» یاد می‌شود، و در واقع دستگاه‌های جهان‌شمول می‌باشد. همچنین چهره‌ی قانونی این عناصر در قالب حقوق و احکام ثابت ترسیم شده است. بنابراین، ما در هر ساحت از حیات بشر با چهار گروه از عناصر جهان‌شمول: فلسفه، مکتب، نظام و حقوق مواجه هستیم، که بین آنها ارتباط مستحکم و منطقی وجود دارد.

فلسفه

وقتی سخن از «فلسفه» در این بحث به میان می‌آید، مراد متافیزیک و ماوراء الطبیعه نیست که در فلسفه‌ی رایج اسلامی به آن توجه می‌شود. بلکه مقصود مفهومی نزدیک به فلسفه‌های مضاف، مانند فلسفه‌ی ریاضی و فلسفه‌ی هنر می‌باشد. در فلسفه‌های مضاف از سه امر بحث می‌شود: أ. مبانی، ب. روش‌ها، ج. تاریخ تحول آراء و در اینجا مراد ما از «فلسفه» فقط مبانی برخاسته از اسلام و جهان‌بینی آن است. با این وصف، «فلسفه‌ی علم اقتصاد» یا «فلسفه‌ی اقتصاد» (۱۸) از مبانی، روش‌ها و تاریخ تحول آراء در این علم بحث می‌کند. در حالی که اگر ما در زمینه‌ی اقتصاد به دنبال «فلسفه‌ی اقتصادی اسلام» هستیم، در واقع اموری را جست‌وجو می‌کنیم که نمود اعتقادات اسلامی در حوزه‌ی اقتصاد محسوب

می‌شود و به عنوان مبنایی برای «مکتب اقتصادی اسلام» تلقی می‌گردد. مطالبی مانند، مدبریت و رزاقیت و مالکیت مطلقه ی خداوند متعال، محدودیت یا عدم محدودیت نیازهای انسان و منابع طبیعی موجود در این جهان، که به نوعی در مبانی و اهداف اقتصادی تأثیر می‌گذارند، در فلسفه‌ی اقتصادی اسلام مورد بحث قرار می‌گیرد.

مکتب

«مکتب» در يك زمینه مجموعه‌ی مبانی و اهداف در آن حوزه است. و «مبانی» همان امور مسلمی است که در يك حوزه از سوی دین ارائه و به عنوان بستر و زیر بنای نظام در آن زمینه تلقی شده است. «اهداف» غایاتی است که دین در هر زمینه برای انسان ترسیم کرده است. بنابراین، «مکتب اقتصادی اسلام» شامل «مبانی اقتصادی اسلام» و «اهداف اقتصادی اسلام» می‌باشد. اموری مانند مالیت و ارزش، آزادی فعالیت‌های اقتصادی و حدود آن، جایگاه دولت در اقتصاد و قواعد توزیع منابع طبیعی، ثروت و درآمد در زمره ی «مبانی اقتصادی اسلام» و عدالت اقتصادی، قدرت اقتصادی حکومت اسلامی، رشد، استقلال و خودکفائی، در عداد «اهداف اقتصادی اسلام» می‌باشند.

نظام

اسلام در هر زمینه بر اساس مکتب خود مجموعه‌ای از نهادهای جهان‌شمول را عرضه می‌کند که با یکدیگر روابطی خاص دارند و دستگاهی هماهنگ را تشکیل می‌دهند که بر اساس «مبانی» تحقق بخش «اهداف» خواهد بود. این دستگاه نهادهای جهان‌شمول در هر باب را «نظام» می‌نامیم. بنابراین، «نظام اقتصادی اسلام» همان دستگاه نهادهای جهان‌شمول اقتصادی اسلام می‌باشد.

نهاد

نهاد در يك نظام يك الگوی تثبیت شده از روابط افراد، سازمان‌ها و عناصر دخیل در يك زمینه است، که از چهار ویژگی اساسی برخوردار می‌باشد:

أ. جهان‌شمولی: نهادهای نظام وابسته به موقعیت و شرایط خاصی نیستند.

ب. قابلیت تحقق عینی: نهادهای نظام می‌بایست بر اساس مبانی مکتب، اهداف آن را در خارج محقق سازند. از این رو، بدون شك باید قابل تحقق عینی و وقوع خارجی باشد.

ج. بر پایه‌ی مبانی، در راستای اهداف: از آنجا که «نظام» تحقق بخش اهداف مکتب بر اساس مبانی آن می‌باشد، نهادهای آن از يك سو بر مبانی مکتب استوار و از سوی دیگر، در راستای اهداف مکتب می‌باشند.

د. سامان دهی به حقوق جهان‌شمول: احکام جهان‌شمول دینی در هر زمینه از يك سو نهادهای جهان‌شمول را در آن ساخت شکل می‌دهند و از سوی دیگر، روابط آنها با یکدیگر و با سایر نهادها را تعیین می‌کنند. پس نهادهای نظام سامان‌مند به حقوق جهان‌شمول هستند.

با این وصف، می‌توان نهاد در يك نظام را «برآیند عینی مبانی و اهداف مکتب بدون وابستگی به موقعیت و سامان مند به حقوق جهان‌شمول» تعریف کرد. این نهادها در قالب «يك رفتار تثبیت شده»، یا «يك سازمان انتزاعی» می‌توانند تجلی کنند.

برخی از نهادهای اقتصادی اسلام عبارتند از: نهاد سیاست‌گذاری اقتصادی، نهاد برنامه‌ریزی اقتصادی، نهاد اموال و درآمدهای دولتی در بخش غیر خصوصی و نهاد بنگاه‌های منفرد، نهاد بنگاه‌های مشترک، نهاد بازار در بخش خصوصی.

حقوق

در هنگام اجرای يك نظام با سازوکار خاص در جامعه ای مشخص، آنچه در مقام عمل راهنمای افراد قرار می‌گیرد، قوانین یا احکام می‌باشد. ما مجموعه‌ی این قوانین و احکام را «حقوق» می‌نامیم.

حقوق نیز در هر زمینه (سیاسی، اقتصادی، تربیتی و...) به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. حقوق ثابت: این حقوق به قوانین و احکام جهان‌شمول گفته می‌شود که نهادهای نظام را سامان داده و بر اساس مبانی و اهداف مکتب وضع می‌شوند.

۲. حقوق متغیر: به آن دسته از قوانین و احکام گفته می‌شود که برای موقعیت خاص، از نظر زمان و مکان، وضع شده‌اند و با آنچه که سازوکار نامیدیم، مرتبط می‌باشند. در منابع دینی، گاهی حقوق ثابت و متغیر جدا از یکدیگر بیان شده‌اند، ولی در اکثر موارد حکم ثابت با توجه به موقعیت خاص تبیین گشته است، به گونه‌ای که بیان مزبور در بردارنده‌ی هر دو حکم به صورتی مخلوط و ممتاز می‌باشد.

عناصر دینی و ساحت‌های حیات بشری

آنچه اسلام در يك ساحت از حیات آدمی با خود به ارمغان آورده، با آنچه در سایر زمینه‌ها مطرح کرده است، ترابطی وثیق دارد؛ زیرا فلسفه‌ی اقتصادی اسلام مانند فلسفه‌ی سیاسی آن، از جهان‌بینی اسلامی سرچشمه می‌گیرد و مکتب و نظام اقتصادی بر مبنای آن سامان می‌یابند. بنابراین، بین فلسفه‌ی اقتصادی اسلام و فلسفه‌ی سیاسی آن و همین‌طور بین مکتب اقتصادی اسلام و مکتب سیاسی آن، یا نظام اقتصادی اسلام و نظام سیاسی آن ارتباطی مستحکم وجود دارد، به گونه‌ای که مجموعه‌ی این امور از نوعی وحدت و سازگاری کامل برخوردار می‌باشد.

عناصر موقعیتی و جهان‌شمول

قبلاً اشاره کردیم که هر چند دین نفس‌الامری فاقد عناصر موقعیتی است، ولی دین مُرسَل به تناسب مخاطبان، چنین عناصری را در بر می‌گیرد، و حتی دین خاتم نیز فاقد این‌گونه عناصر نیست.

هر عنصر موقعیتی از تطبیق يك یا چند عنصر جهان‌شمول، یا بخشی از يك عنصر، پدید می‌آید. آنچه در اسلام به عنوان فلسفه یا مکتب وجود دارد، از تأثیر عوامل موقعیتی مصون است. زیرا این‌گونه عناصر دینی با توجه به جنبه‌ی ثابت حقایق عالم و آدم شکل گرفته‌اند. ولی نظام در هر موقعیتی به شکلی تجلی می‌کند و در واقع دستگاه نهادهای جهان‌شمول به تناسب موقعیت در قالب دستگاه نهادهای موقعیتی،

که ما از آن به «سازوکار» یاد می‌کنیم، رخ می‌نماید. به عنوان مثال، دستگاه‌های سیاسی، یا اقتصادی که ما در صدر اسلام مشاهده می‌کنیم، در واقع سازوکار اقتصادی، یا سیاسی اسلام در آن روزگار می‌باشد، که توسط شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شکل گرفته و عینیت یافته است. و در هر زمان بر اساس موقعیت باید به طراحی این سازوکار مبتنی بر نظام اسلامی دست زد.

بنابراین، پس از استخراج نظام اقتصادی اسلام، می‌بایست با توجه به مجموعه‌ی عوامل اقتصادی روزگار خود به شکل دادن «سازوکار اقتصادی اسلام» در این زمان پرداخت، تا به روش مطلوب اداره‌ی امور اقتصادی دست یافت.

روش دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار

برای دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار در يك زمینه باید مراحل زیر را پشت سر گذارد:

۱. استخراج و کشف عناصر دینی.
۲. تفکیک عناصر جهان‌شمول از موقعیتی.
۳. دست یابی به عناصر جهان‌شمولی که در وراء عناصر موقعیتی نهفته‌اند.
۴. طبقه بندی عناصر جهان‌شمول در سه گروه: فلسفه، مکتب و نظام.
۵. هماهنگ سازی عناصر جهان‌شمول برای رسیدن به مجموعه‌ای سازگار.
۶. طراحی سازوکار بر اساس عناصر جهان‌شمول.

کشف عناصر دینی

گنجینه‌ی معارف اسلامی مملو از گوهرهای گرانقدر در زمینه‌های گوناگون حیات بشر است، که با داشتن سؤال مناسب و مراجعه به آن در پرتو روش‌هایی که معصومان علیهم السلام بنیان‌گذاری کرده و در طول سده‌ها توسط شاگردان و اصحاب و فقیهان حفظ و پالایش و رشد یافته‌اند، می‌توان پاسخ مناسب را یافت. پس مراجعه به نصوص دینی (کتاب و سنت) و بهره‌گیری از شیوه‌ی فقه سنتی راه اصلی دستیابی به عناصر دینی است. از سوی دیگر، عقل نیز می‌تواند برخی از عناصر را کشف کند که باید با مراجعه صحیح به آن در حوزه‌ی مورد پذیرش شرع به استخراج چنین عناصری پرداخت.

افزون بر این، روابط ثبوتی بین جهان بینی و فلسفه، فلسفه و مکتب، مکتب و نظام، فلسفه و نظام... می‌تواند راه‌های غیر مستقیمی را برای دستیابی به عناصر دینی پیش پای ما بگذارد. به این معنا که از طریق يك عنصر مربوط به جهان بینی به کشف عنصری مثلاً در حوزه‌ی فلسفه‌ی اقتصادی اسلام نائل شویم. یا از راه برخی عناصر در فلسفه‌ی اقتصادی اسلام، برخی عناصر مکتب اقتصادی اسلام را کشف کنیم.

با این وصف دو راه: مستقیم و غیرمستقیم، برای کشف عناصر دینی وجود دارد و راه مستقیم خود به دو شیوه: مراجعه به نصوص دینی با بهره‌گیری از شیوه‌ی فقه سنتی، و مراجعه به عقل، قابل تحقق است.

تفکیک عناصر جهان‌شمول از موقعیتی

پس از دستیابی به عناصر دینی به یکی از روش‌های قبلی، باید عناصر جهان‌شمول آن را از عناصر موقعیتی تفکیک کرد. در این امر ابتدا باید روش دستیابی به عنصر مزبور را مورد توجه قرار داد. اگر آن عنصر از طریق عقل، یا از راه غیر مستقیم به دست آمده باشد، قهرأ عنصری جهان‌شمول خواهد بود؛ زیرا احکام عقلی، کلی و غیر وابسته به شرایط هستند. در شیوه‌ی غیر مستقیم نیز از یک عنصر جهان‌شمول به عنصر جهان‌شمول دیگری که با آن ارتباط دارد و نمود و نتیجه آن است، منتقل می‌شویم. البته بهره‌گیری از شیوه‌ی غیرمستقیم منوط به طی مراحل مربوط به استخراج عناصر دینی، تفکیک عناصر جهان‌شمول از موقعیتی و طبقه‌بندی عناصر جهان‌شمول است، تا پس از رسیدن به یک عنصر از فلسفه بتوان به عنصری از مکتب دست یافت.

اما عناصری که از نصوص دینی به شیوه‌ی فقهی کشف می‌شوند، دو نوع می‌باشند. برخی جهان‌شمول و ثابت و گروهی متغیر و موقعیتی هستند. زیرا چنان که قبلاً اشاره شد، امکان دارد برخی از آنچه که در قرآن کریم، یا سنت معصومان علیهم السلام وارد شده است، با توجه به موقعیت روزگار نزول و فرهنگ مخاطبان آن عصر بوده باشد و این احتمال به ویژه در سنت معصومان علیهم السلام و بالاخص در امور مربوط به عموم مردم، یعنی امور اجتماعی، بسیار تقویت می‌شود.

بسیاری از فقها به صراحت، یا در ضمن بحث‌های اجتهادی خود، اصلی را پذیرفته و به آن عمل کرده‌اند که می‌توان از آن به اصالت ثبات، یعنی اصل جهان‌شمولی عناصر دینی، یاد کرد. آنها هر گاه به حکم و یا مطلبی در دین برخورد کرده‌اند، آن را امری مربوط به تمام زمان‌ها و مکان‌ها دانسته‌اند و به استناد این نکته به آن فتوا داده‌اند. مستند چنین اصلی یکی از دو امر می‌تواند باشد: «اصالت اطلاق» و «قاعده‌ی اشتراك».

«اصالت اطلاق» در دلایل لفظی به کار می‌آید و در علم اصول فقه دلیل آن تنقیح شده است. ولی باید توجه داشت که مبنایی که اکثریت فقها در باب «احتمال وجود قرینه» برگزیده‌اند و آن را با «اصالت عدم قرینه» نفی کرده‌اند، مقبول نیست و چنین اصلی به صورت تعبدی یا عقلایی وجود ندارد. آنچه هست «شهادت سکوتی راوی» است، که با ذکر نکردن قرینه شهادت به عدم آن می‌دهد و چنین شهادتی در قرآینی که ارتکازی (۱۹) باشد، وجود ندارد. از این رو، نمی‌توان در موارد احتمال وجود قرینه‌ی ارتکازی این احتمال را جز با آوردن شاهی بر عدم آن نفی کرد (۲۰).

پس اگر عنصری دینی در متون یافت شود و ما احتمال دهیم که این عنصر در زمان بیان آن به دلیل زمینه‌های خاص فرهنگی بیان شده است، با توجه به ارتکازی بودن چنین زمینه‌هایی نمی‌توانیم این احتمال را با «شهادت سکوتی راوی»، یا اصل دیگری نفی کنیم، بلکه باید دلیلی بر نفی آن بیابیم.

«قاعده‌ی اشتراك» که همگان را در برابر احکام اسلامی مشترك اعلام می‌کند و اختصاص حکم را به مردمان زمان یا مکان خاصی نفی می‌نماید، دلیل معتبری جز اصالت اطلاق که وضع آن روشن شد، ندارد. از سوی دیگر، این قاعده حتی در احکام متغیر نیز جاری است، یعنی اگر شرایط آن حکم دوباره

تکرار شود، حکم به حال خود باقی است. بنابراین، به استناد آن نمی‌توان احتمال اختصاص يك عنصر دینی به موقعیت خاص را نفی کرد.

البته این نکته صحیح است که شأن دین بیان عناصر جهان شمول می‌باشد، زیرا دین مُرسل از دین نفس الامری نشأت گرفته که عاری از عناصر موقعیتی است. ولی باید توجه داشت که دین مُرسل هر چند از يك سو مرتبط به دین نفس الامری است و این امر ثبات عناصر آن را اقتضا می‌کند، اما از سوی دیگر، برای مخاطبان خاصی نازل شده و در هنگام تبیین و توضیح با توجه به خصوصیات مخاطب بیان گردیده، یا در مقام عمل تطبیق شده است، و نتیجه‌ی این امر وابستگی آن به موقعیت است. از این رو، دین مرسل آمیزه‌ای از عناصر جهان شمول و موقعیتی است که برای جدا کردن آنها از یکدیگر توجه به چند امر ضروری می‌باشد:

أ. شأن دین مرسل که از يك سو به دین نفس الامری و از سوی دیگر به مخاطبان مرتبط است.

ب. شئون نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام که افزون بر شأن رسالت و رساندن پیام الهی، یا امامت و تبیین احکام الهی، دارای شأن ولایت و اداره‌ی جامعه، و شأن قضاوت و رفع خصومات، و شأن عادی و طبیعی نیز می‌باشند.

ج. زمینه‌های آن عنصر دینی در ادیان گذشته که آیا در آنها نیز وجود داشته، یا اختصاص به اسلام دارد؟

د. قابلیت تحقق آن عنصر دینی در فرض تحقق حکومت جهانی اسلام، یا حصول جامعه‌ی مطلوب اسلامی.

ه. خصوصیات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مرتبط به هر عنصر.

برای روشن شدن تأثیر هر يك از این امور در تعیین جهان‌شمولی یا موقعیتی بودن يك عنصر دینی، می‌بایست توضیح هر چند مختصری در مورد هر يك، ارائه شود.

أ. شئون دین مُرسل

درباره‌ی این امر قبلاً توضیح دادیم و گفتیم: دین مُرسل از يك سو به دین نفس الامری ارتباط دارد و از آن سرچشمه می‌گیرد که این امر جهان‌شمولی و ثبات عناصر آن را اقتضا می‌کند و همین نکته مورد توجه علما گذشته بوده که به اصالت ثبات، یا اصل جهان‌شمولی عناصر دینی تأکید داشته‌اند و بر آن مبنا به استنباط و استخراج احکام دینی پرداخته‌اند. ولی از سوی دیگر، دین مُرسل، حتی دین خاتم، در موقعیت خاصی نازل شده و چه بسا این موقعیت در نحوه‌ی بیان عناصر دینی، و یا حتی شکل‌گیری خود این عناصر تأثیر داشته است. و این امر به خصوص در حوزه‌ی امور اجتماعی و به ویژه در سنت معصومان علیهم السلام و بالآخر در سنت فعلی و رفتاری آنها باید مورد توجه قرار گیرد.

ب. شئون معصومان علیهم السلام

بدون شك یکی از شئون نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نبوت و رسالت آن حضرت است که اقتضا می‌کند، پیام‌آور دین مُرسل و رساننده‌ی آن به آدمیان باشد. به موازات این شأن در آن جناب در امامان معصوم علیهم السلام باشان امامت، به معنای علم الهی لُدنی، و نه به معنای زعامت و رهبری، مواجه هستیم که اقتضا می‌کند مفسر و توضیح دهنده‌ی عناصر دینی برای مردم باشند.

این شأن معصومان علیهم السلام شأن ابلاغ و توضیح دین مُرسل است. به لحاظ این شأن آن بزرگواران، بیانگر آنچه در دین مُرسل آمده است، هستند. و قبلاً گفتیم که دین مُرسل به لحاظ ارتباطی که با دین نفس الامری دارد، در بردارنده‌ی عناصر جهان شمول می‌باشد. ولی توضیح و ابلاغ آن، توجه به فهم و فرهنگ مخاطبان را اقتضا می‌کند. البته این نکته نیز باید مورد توجه قرار گیرد که اسلام به عنوان دین خاتم آمده است تا برای همیشه بماند و راهنمای بشریت باشد، پس در توضیح و ابلاغ آن به این گستره‌ی گسترده مخاطبان نیز توجه شده است (۲۱).

شأن دیگر معصومان علیهم السلام ولایت، به معنای زعامت و رهبری امت، است (۲۲). این شأن توجه و تاکید بر موقعیت را اقتضا می‌کند. زیرا زعیم و رهبر نمی‌تواند بدون توجه به شرایط عینی و موقعیت واقعی به انجام مسئولیت خود بپردازد. پس اگر مطلبی با توجه به این شأن از آن بزرگواران صادر شود، احتمال اختصاص آن به موقعیت بسیار قوی خواهد بود. و این همان است که از آن به «حکم ولایی» یا «حکم حکومتی» تعبیر و در کلمات فقهای بزرگ ما وابسته به موقعیت محسوب شده است (۲۳).

قضاوت، به معنای فصل خصومت و رسیدگی به دعاوی مردم، شأن دیگر معصومان علیهم السلام است که بدون شك اقتضا می‌کند، کاملاً ناظر به مورد حکم صادر کنند، هر چند در این حکم، عناصر جهان‌شمول دینی ملاحظه خواهد شد.

افزون بر آنچه گفته شد، معصومان علیهم السلام انسان و بشری مانند دیگران بودند، «قل انما انا بشرٌ مثلکم» (۲۴) و همین امر باعث می‌شد دارای افعال طبیعی، مانند خوردن و آشامیدن باشند. و چون در فرهنگ خاصی می‌زیستند این امر در نوع خوراک، پوشاک و اموری از این قبیل تأثیر می‌گذاشت. بدون شك در تمام این موارد آن بزرگواران بر اساس عناصر جهان‌شمول و احکام ثابت الهی عمل می‌کردند، ولی این امر باعث نمی‌شد که رویه‌ی آنان غیر متعارف و گسیخته از غرایز انسانی و عرف و آداب و رسوم، و به طور کلی، فرهنگ آن روزگار باشد.

توجه به این شئون و تفکیک اقوال و افعال آن بزرگواران به این لحاظ امکان تفکیک عناصر جهان‌شمول از موقعیتی را به ما خواهد داد. در این میان، برخی بزرگان بعضی شواهد و قرائن عمومی را برای تعیین يك شأن خاص مطرح کرده‌اند. به عنوان نمونه، حضرت امام خمینی معتقد است: هر مطلبی که با الفاظ «قضی»، «حکم»، «امر» و امثال آن (قضاوت کردن، حکم کردن، فرمان دادن و مانند آن) نقل شده باشد، مقصود از آن بیان مطلبی مربوط به شأن ولایت، به معنای زعامت، یا قضاوت آن حضرات علیهم السلام است (۲۵).

ج. پیشینه‌ی يك عنصر دینی

برای تشخیص ثبوت یا تعییر يك عنصر دینی باید به وجود، یا عدم آن در ادیان پیش از اسلام مراجعه کرد. در برخی موارد خود نصوص دینی به این مطلب پرداخته‌اند، مانند «کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم (۲۶)». این آیه نشان می‌دهد که حکم وجوب روزه، امری جهان‌شمول و ثابت و غیر وابسته به موقعیت است.

در برخی دیگر از موارد، رجوع به نصوص و شواهد تاریخی مربوط به ادیان گذشته، امکان دستیابی به وجود چنین عنصری در آنها را برای ما فراهم می‌کند. در این حال، اصالت و صحت وجود این عنصر در آن دین اهمیت دارد. زیرا ممکن است در دین نهادی یهود، یعنی آنچه امروز به عنوان دین یهودیت شناخته می‌شود، عنصری وجود داشته باشد، ولی این عنصر در دین مُرسَل یهود، یعنی آنچه حضرت موسی علیه السلام برای مردم به ارمغان آورد، این عنصر نبوده، یا لااقل به این شکل نبوده است. پس اگر ما «نجاست پیروان سایر ادیان» را در آیین فعلی یهود یافتیم، نمی‌توانیم آن را جزء دین مُرسَل موسوی قلمداد کنیم، مگر این که شاهدی واضح بر این مطلب بیابیم.

د. قابلیت تحقق در حکومت جهانی اسلام

یکی از معیارهایی که می‌تواند به ما در تفکیک عناصر جهان‌شمول از موقعیتی کمک شایانی کند، این است که آیا يك عنصر خاص دینی می‌تواند در فرض تحقق حکومت جهانی اسلام و جامعه‌ی مطلوب اسلامی، تحقق یابد؟ بدون شك عنصری که در این فرض قابلیت تحقق نداشته باشد، يك عنصر جهان‌شمول نخواهد بود.

ه. خصوصیات مرتبط به هر عنصر

خصوصیات مرتبط به يك عنصر دینی گاه می‌تواند در تعیین جهان‌شمولی، یا موقعیتی بودن آن، موثر باشد. به عنوان مثال، اگر معلوم شود که نهی از ساختن مجسمه‌ی موجودات دارای روح در زمینه‌ای بوده که افراد گرایش به پرستش این گونه مجسمه‌ها داشته‌اند و به عنوان نمادی از شرك تلقی می‌شده است، آنگاه شاید بتوان نسبت به جهان‌شمول بودن این نهی و ثبوت آن در هر زمان و مکان، ولو در جایی که به مجسمه تنها به عنوان يك عنصر هنری، یا حتی نشانه‌ای از قدرت الهی نگاه شود، تردید کرد. البته تشخیص چنین امری نیازمند بررسی مسئله در مجال مرتبط به آن است.

ط. طبقه‌بندی عناصر جهان‌شمول

پس از تفکیک عناصر جهان‌شمول دینی از عناصر موقعیتی آن، می‌بایست عناصر جهان‌شمول را طبقه‌بندی کرد. در این کار ابتدا آنها را بر حسب حوزه‌ی مرتبط به آن (سیاسی، اقتصادی، تربیتی،...) تقسیم و سپس بر اساس این که آیا تکوینی هستند، یا تشریحی - یعنی از قبیل قضایای «هست» می‌باشند، یا قضایای «باید» - به فلسفه‌ی سیاسی، فلسفه‌ی اقتصادی، و غیر آن طبقه‌بندی می‌کنیم. آنگاه عناصر

تشریحی را که از قبیل اصول مسلم، یا اغراض هستند، از غیر آن تفکیک و در قالب مکتب و نظام گروه‌بندی می‌نمائیم.

هماهنگ سازی عناصر جهان‌شمول

وقتی ما عناصر جهان‌شمول دینی مرتبط به یک حوزه مانند اقتصاد، را در قالب فلسفه‌ی اقتصادی، مکتب اقتصادی و نظام اقتصادی طبقه‌بندی کردیم، باید هماهنگی این بخش‌ها را بر اساس روابط آنها، که در گذشته به آن اشاره شد، مورد توجه قرار دهیم و با اصلاح و بازنگری عناصر، موارد محتمل ناهماهنگی را بر طرف کنیم تا به مجموعه‌ای کاملاً سازگار دست یابیم. در این حال، فرایند دستیابی و طبقه‌بندی عناصر جهان‌شمول دینی در یک حوزه پایان می‌پذیرد.

پس از انجام همین امور در سایر حوزه‌های حیات آدمی، می‌بایست مجموعه‌های به دست آمده با یکدیگر مقایسه و موارد ناهماهنگی محتمل بین مثلاً عناصر سیاسی، و عناصر اقتصادی را برطرف کرد، تا در نهایت به تصویری جامع و هماهنگ از مجموعه‌ی عناصر دینی جهان‌شمول دست یافت.

طراحی سازو کار

پس از دستیابی به فلسفه، مکتب و نظام اسلامی در یک زمینه، مانند سیاست یا اقتصاد، باید سازوکار متناسب با روزگار معاصر را بر اساس آن طراحی کرد.

در حالی که استنباط عناصر جهان‌شمول و رسیدن به فلسفه، مکتب و نظام اسلامی، به شیوه‌ی فقهی و تحلیلی صورت می‌گیرد، برای طراحی سازوکار توجه به دانش‌های بشری در زمینه‌ی مرتبط به ساحت مورد بحث ضروری می‌باشد.

اگر در صدد طراحی «سازوکار اقتصادی» هستیم، باید به «علوم اقتصادی» توجه داشته باشیم و با بهره‌گیری از آن و سایر دانش‌های مرتبط به اقتصاد، مانند جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، عناصر دخیل در شکل‌گیری نهادهای اقتصادی روزگار خود را تشخیص دهیم و بر اساس فلسفه، مکتب و نظام اقتصادی اسلام به طراحی سازوکار اقتصادی اسلام در روزگار خود پردازیم.

بنابراین، برای طراحی سازوکار افزون بر آگاهی از عناصر جهان‌شمول دینی، به علوم بشری نیز نیاز داریم و ارزش یک سازوکار در کارایی عینی آن قابل ارزیابی خواهد بود. پس سازوکاری مقبول است که در عین سازگاری با عناصر جهان‌شمول دینی، از کارایی خارجی برخوردار باشد.

علوم بشری و جایگاه آن در نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون

علوم طبیعی و علوم اجتماعی دو شاخه‌ی مهم از علوم بشری هستند. «واژه‌ی لاتینی scientia در وسیعترین مفهوم به معنای آموزش یا دانش است (۲۷) و اما واژه‌ی انگلیسی science به عنوان اصطلاحی کوتاه شده برای علوم طبیعی به کار می‌رود. (۲۸)» هدف علوم طبیعی شناخت جهان طبیعت و نظم‌های موجود در آن است. در مقابل علوم طبیعی، علوم اجتماعی وجود دارند که به تحلیل و تبیین رفتارها و پدیده‌های اجتماعی می‌پردازند. (۲۹) تبیین جایگاه علوم اجتماعی در نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون، از اهمیت بسزایی برخوردار است. زیرا از این رهگذر به مقدار زیادی رابطه‌ی علم و دین و وظیفه‌ی فقیه و عالم علوم اجتماعی روشن می‌شود، و محدوده‌ی کاربرد روش استنباط فقهی از روش تبیین در علوم اجتماعی متمایز می‌گردد.

پیش‌تر گفته شد که استنباط عناصر جهان شمول و دستیابی به فلسفه، مکتب و نظام اسلامی به شیوه‌ی فقهی صورت می‌گیرد و کار فقیه است. ولی در طراحی سازوکار، علم و عالمان علوم اجتماعی نقش مهمی دارند. تبیین واقعیت موجود، و ارائه‌ی سازوکار متناسب با آن و پیشنهاد روش‌های کارآ برای پیاده کردن سازوکار در عالم خارج، از وظائف عالمان علوم اجتماعی قبل از تحقق سازوکار در جامعه است و پس از تحقق نیز کنترل کارکرد آن در راستای اهداف نظام و جلوگیری از انحراف آن به وسیله‌ی پیش‌بینی آینده، از رسالت‌های علوم اجتماعی می‌باشد.

البته در این مرحله نیز استنباط شیوه‌های ثابت از نصوص دینی برای تحقق عناصر سازوکار در عالم خارج بر عهده‌ی فقیه است. همچنین مدیریت تطبیق عناصر جهان‌شمول نظام اسلامی بر موقعیت‌های خاص زمانی و مکانی و نظارت بر آن در زمره‌ی وظایف فقیه می‌باشد.

مفاهیم مقدماتی

با توجه به آنچه در «نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون» بیان شد، می‌توان مفاهیم مقدماتی در باب اقتصاد اسلامی را به روشنی توضیح داد. این مفاهیم عبارتند از:

أ. فلسفه‌ی اقتصادی؛ ب. مکتب اقتصادی؛ ج. نظام اقتصادی؛ د. سازوکار اقتصادی؛ ه. حقوق اقتصادی؛ و. علم اقتصاد.

أ. فلسفه‌ی اقتصادی اسلام

به آن دسته از اعتقادات اسلامی در باره‌ی خداوند و جهان‌آفرینش و انسان، که در حوزه‌ی اقتصاد به عنوان مبنایی برای مکتب اقتصادی اسلام تلقی می‌شود، فلسفه‌ی اقتصادی اسلام می‌گوییم. در حقیقت فلسفه‌ی اقتصادی اسلام مشتمل بر قضایای «هستی» است که نوع نگرش اسلام را به خدا، جهان و انسان از زاویه‌ی مرتبط به اقتصاد و معیشت فرد و جامعه بیان می‌کند. برای مثال قضایای زیر جزء فلسفه‌ی اقتصادی اسلام‌اند:

۱. خداوند متعال روزی دهنده‌ی همه‌ی موجودات و انسان هاست. (خداشناسی)

۲. منابع طبیعی موجود در این جهان بالقوه نامحدود و بالفعل محدود است. (جهان‌شناسی)

۳. انسان در تبعیت از امیالش مجبور نیست. (انسان‌شناسی)

ب. مکتب اقتصادی اسلام

مکتب اقتصادی اسلام مشتمل بر قضایای «بایدی» است که از فلسفه‌ی اقتصادی استنتاج می‌شود برخی از این قضایا به صورت اصول مسلم در اقتصاد تلقی می‌شوند و زیر بنای نظام اقتصادی را می‌سازند که از آن به مبانی اقتصادی یاد می‌کنیم؛ مانند: مالیت و ارزش، قواعد توزیع ثروت‌های طبیعی و قواعد توزیع درآمد.

برخی دیگر اغراض و مقاصد نظام اقتصادی را مشخص می‌کنند که به آن اهداف اقتصادی می‌گوییم؛ مانند: عدالت اقتصادی و استقلال و رشد اقتصادی.

ج. نظام اقتصادی اسلام

نظام اقتصادی اسلام به مجموعه‌ی نهادهای جهان شمول گفته می‌شود که با یکدیگر روابط خاص دارند و به صورت هماهنگ و منظم بر اساس مبانی مکتبی و در جهت اهداف اقتصادی اسلام سامان یافته‌اند.

نهاد در این اصطلاح به الگویی از روابط افراد، سازمان‌ها و عناصر دخیل در حوزه‌ی اقتصاد گفته می‌شود که دین در صدد تثبیت آن در جامعه می‌باشد. برای مثال نهاد مشارکت الگویی از رابطه‌ی صاحبان سرمایه با صاحبان نیروی کار و نهاد قرض‌الحسنه الگویی از رابطه‌ی صاحبان مازاد درآمد با نیازمندان است.

د. سازوکار اقتصادی اسلام

سازوکار اقتصادی اسلام همان دستگاه نهادهای موقعیتی در حوزه‌ی اقتصاد است. «نهادهای موقعیتی» نهادهای جهان شمول در نظام اقتصادی اسلام‌اند که با توجه به موقعیت تحقق آنها، خصوصیات و ویژگی‌های خاصی را یافته‌اند. پس «سازوکار اقتصادی» نیز چیزی جز «نظام اقتصادی» که بر اساس مبانی و در راستای اهداف با توجه به موقعیت، ویژگی‌های خاصی پیدا کرده است، نیست.

از این رو، دستیابی به «سازوکار اقتصادی» مرهون کشف «نظام اقتصادی» از يك سو و شناخت موقعیت از حیث عوامل دخیل در اقتصاد از سوی دیگر می‌باشد. به همین دلیل هر چند «نظام اقتصادی اسلام» یگانه و لا یتغیر است، اما «سازوکار اقتصادی» آن می‌تواند حتی در يك موقعیت نیز متنوع و متعدد باشد، هر چند یکی از آنها کارایی بیشتر و بهروری افزونتر داشته باشند. تعیین این امر، مانند شناخت موقعیت از حیث عوامل دخیل در اقتصاد، بر عهده‌ی «علم اقتصاد» می‌باشد، در حالی که استنباط «نظام اقتصادی اسلام» نوعی تحقیق فقهی، به معنای وسیع کلمه، محسوب می‌شود.

از سوی دیگر آنچه به عنوان شیوه‌ای ثابت برای تطبیق عناصر «نظام اقتصادی اسلامی» در موقعیت‌های خاص زمانی و مکانی (مختلف) و به عبارت دیگر شیوه‌های ثابت تبدیل نظام اقتصادی به سازوکار اقتصادی (از نصوص دینی قابل استنباط است) مثل مشارکت مردم (بخش دیگری از مطالعات اقتصاد

اسلامی را تشکیل می دهد که هر چند مانند استنباط نظام اقتصادی نوعی تحقیق فقهی است، ولی می تواند بخشی از علم اقتصاد محسوب شود.

ه. حقوق اقتصادی

مجموعه‌ی قوانین برخاسته از نظام و سازوکار اقتصادی «حقوق اقتصادی» را تشکیل می دهد. قسمتی از این حقوق به جهت وابستگی به «نظام اقتصادی» ثابت و جهان شمول و بخشی دیگر به دلیل ارتباط با «سازوکار اقتصادی» متحول و متغیرند.

هر چند در عالم ثبوت این مکتب و نظام اقتصادی آن بوده که «حقوق ثابت اقتصادی» را در پی داشته است، ولی در عالم اثبات این «حقوق ثابت اقتصادی» هستند که نهادها و شکل ارتباط آنها را در نظام اقتصادی اسلام ترسیم می نمایند.

از این رو، برای دستیابی به «نظام اقتصادی اسلام» باید به حقوق ثابت اقتصادی توجه کرد. این امر به نوبه‌ی خود تفکیک بین حقوق ثابت و متغیر را طلب می کند.

و. علم اقتصاد (Economics)

واژه‌ی «اقتصاد» در زبان عربی به معنای «میان‌روی و اعتدال» به کار می رود. در این آیات شاهد همین استعمال هستیم:

أ. «فَلَمَّا نَجَّبِهِمْ إلی الْبَرِّ فَمَنْهُمْ مُقْتَصِدٌ (۳۰)»؛ و چون نجاتشان داد و به خشکی رساند برخی از آنان میانه رو هستند.

ب. «فَمَنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ و مَنْهُمْ مُقْتَصِدٌ و مَنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بآذنِ اللَّهِ (۳۱)»؛ پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه رو، و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند.

ج. «مَنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ و كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْْمَلُونَ (۳۲)»؛ از میان آنان گروهی میانه رو هستند و بسیاری از ایشان بدرفتار می کنند.

امروز واژه «اقتصاد» را به عنوان معادل کلمه‌ی لاتینی «اکنومی» (Economy) بکار می برند. این واژه از دو کلمه‌ی یونانی «اویکوس» (Oikos) به معنی «خانه» و «نمین» (Nemin) به معنی «اداره کردن» تشکیل شده است (۳۳) که در لغت به معنای «تدبیر منزل» (۳۴) و اداره کردن خانه می باشد. شاید همین امر باعث شده که به «ارسطو» نسبت دهند او علم اقتصاد را مدیریت خانه می داند! (۳۵).

برخی مانند «آدام اسمیت» (۳۶) علم اقتصاد را علم ثروت دانسته اند و گروهی بسان «جان استوارت میل» (۳۷) مطالعه‌ی چگونگی تنظیم تولید، مصرف و فعالیت های مبادله‌ای افراد را وظیفه‌ی اقتصاد شمرده اند (۳۸). «آلفرد مارشال» (۳۹) اولین اقتصاددانی بود که موضوع رفاه (welfare) را در علم اقتصاد مطرح ساخت. او معتقد بود اقتصاد از يك سو با مطالعه در باره‌ی ثروت و از سوی دیگر، کاوش در مورد انسان پیوستگی دارد، و اهمیت دومی افزونتر می باشد، زیرا اهداف رفاه انسان و ثروت وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف می باشد (۴۰). در نگاه او علم اقتصاد عبارت بود از مطالعه‌ی بشر در زندگی

شغلی و حرفه‌ای (۴۱). «کینز (۴۲)» موضوع اقتصاد را جستجو و کشف قوانین حاکم بر اشتغال کامل در سطح جامعه می‌دانست و «مارکس (۴۳)» آنرا جستجو و کشف قوانین حاکم بر تحول جامعه‌ها، در جهت جامعه‌ی اشتراکی، تلقی می‌کرد. «ساموئلسون (۴۴)»، اقتصاددان معاصر آمریکایی، موضوع علم اقتصاد را بررسی روش‌هایی می‌داند که بشر به وسیله یا بدون وسیله‌ی پول، برای به کار بردن منابع کمیاب به منظور تولید کالاها و خدمات در طی زمان، و همچنین برای توزیع آنها بین افراد و گروه‌ها در جامعه به منظور مصرف در زمان حال و آینده، انتخاب می‌کند. (۴۵)

امروز، یکی از وظائف عمده‌ی علم اقتصاد گردآوری آمار و تجزیه و تحلیل، تشریح یا توضیح رابطه‌ی اقتصادی غامضی است که میان پول، تولید، قیمت‌ها، بی‌کاری، و ساخت مالیاتی به صورت منطقی وجود دارد. هر چند دقتی که فیزیکدانان یا شیمی‌دان‌ها در بررسی خود به آن می‌رسند، برای یک اقتصاددان فراهم نیست، زیرا او نمی‌تواند هنگام اجرای یک آزمایش، رفتار مردم اجتماع را تحت کنترل خویش داشته باشد، ولی دقت در مشهودات و توجه به جزئیات می‌تواند در بسیاری از موارد رابطه‌ی درست میان علت و معلول در پدیده‌های اقتصادی را نشان دهد. (۴۶)

با این وصف «علم اقتصاد» دانشی مبتنی بر مشاهده‌ی فرایندها، نهادها و عوامل مرتبط با ثروت و رفاه در تولید، توزیع و مصرف می‌باشد. از این رو، تفسیری که از «مال و ثروت»، «رفاه» و عناصری از این دست ارائه می‌شود به همان اندازه می‌تواند در آن مؤثر باشد که ابزارهایی که برای مشاهده و تحلیل در آن به کار گرفته می‌شود، در آن تأثیر دارند. از آنجا که مفاهیمی مانند ثروت و رفاه و دیگر مفاهیمی که در اقتصاد مورد توجه قرار می‌گیرند به «انسان» و تفسیری که از او داده می‌شود و جایگاهی که برای او در نظام خلقت در نظر گرفته می‌شود، ارتباط دارد، با تغییر این تفسیر و ارائه دیدگاهی جدید ممکن است به نتایج تازه در این دانش دست یافت.

نقش «انسان‌شناسی» و تفسیر مکاتب مختلف از انسان در آن دسته از تعاریف علم اقتصاد که رفتارهای اقتصادی بشر را موضوع مطالعه‌ی این علم قرار داده‌اند، بیشتر محسوس است. «لودویک اچ مای» در تعریف علم اقتصاد می‌گوید: «اقتصاد علمی است که رفتار و رابطه‌ی انسان را با اشیای مادی مورد احتیاج و خواست او که به رایگان توسط طبیعت تأمین نمی‌شود، مورد مطالعه‌ی قرار می‌دهد.» (۴۷)

همچنین هندرسن و کوانت می‌گویند: «علم اقتصاد یکی از علوم اجتماعی است که به بررسی فعالیت‌های فردی و جمعی مربوط به تولید، مبادله و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد.» (۴۸)

البته رفتارهای اقتصادی انسان آن گونه که هست (نه آن گونه که باید باشد) مورد مطالعه‌ی این علم است و در حال حاضر این رفتارها به روش قیاسی - تجربی بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شوند.

از این رو «علم اقتصاد اسلامی» دانشی است که بر اساس انسان‌شناسی اسلام و مفاهیم بنیادی اقتصادی در این دین مقدس به تحلیل رفتارهای اقتصادی انسان آن گونه که هست می‌پردازد، و هنگامی می‌توان به صورت کامل آن دست یافت که «نظام اقتصادی اسلام» به وضوح ترسیم و نهادهای اقتصادی آن در جامعه بنیاد نهاده شده باشد. به دیگر سخن، هنگامی «علم اقتصاد اسلامی» قابل دست‌یابی است که از یک سو، بنیان‌های متافیزیکی دانش اقتصاد بر اساس دیدگاه‌های اسلام پایه‌ریزی شود و از سوی دیگر، «انسان» در جامعه‌ی اسلامی، یعنی جامعه‌ای که در آن نهادهای اسلامی تحقق دارند، مورد مطالعه قرار گیرد.